



علامه طباطبایی در درس هیچگاه به شعر و داستان استناد نمی‌کرد

با روشی که بعضی داشتند کم کم شعر به وسط درس آمده است، آن چنان این مهمان ناخوانده جای درس را گرفته که همه براهین را کنار زده است.

با روشی که بعضی داشتند کم کم شعر به وسط درس آمده است، آن چنان این مهمان ناخوانده جای درس را گرفته که همه براهین را کنار زده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله جوادی آملی در مورد علامه طباطبایی است که در کتاب مهر استاد، نسخه الکترونیک، صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۶ آمده است.

مرحوم آقای طباطبایی سعی می کرد که فکر، فکری منطقی باشد. ایشان ممکن بود احیاناً شعری بگویند یا در جلسات خصوصی، پیش از درس یا پس از آن شعری بخوانند، ولی در وسط درس، اگر سخن از مطلبی می شد، یا شعر نمی خواندند یا سعی می کردند که شعر خوانده شده را نیمه تمام بگذارند. ایشان می فرمودند: با روشی که بعضی داشتند کم کم شعر به وسط درس آمده است، آن چنان این مهمان ناخوانده جای درس را گرفته که همه براهین را کنار زده است. از این رو، مرحوم علامه اصرار داشتند که در درس یا نوشته و گفتارشان شعر نخوانند. نیز می فرمودند: گرچه «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً» برخی از شعرها حکمت و برهان است؛ ولی بسیاری از اشعار، گاه به صورت خطابه است و آهنگ و وزن خوب، انسان را مسحور می کند.

گاهی مطلب و محتوای شعر ضعیف است؛ ولی هنر انسانی ضعف آن را جبران می کند و انسان دفعتهً تحت جاذبه بزرگ آن نظم قرار می گیرد و آن هنر او را مجذوب و مورد تفکر را نفی می کند. از این رو، مرحوم علامه نیز می کوشیدند تا قصه و داستان، چه نظم و چه نثر، در کلماتشان نباشد.

البته این کار مرحوم علامه، تأسی از کار بوعلی است؛ چون آن مرحوم در رساله و عهد خود می گوید که من عهد کردم قصه نخوانم؛ چون قصه فکر را میرهن و مستدل بار نمی آورد.

از این رو، همان گونه که مرحوم بوعلی با خود عهد کردند و این چنین به عهد خود وفا کردند، مرحوم علامه طباطبایی نیز عملاً این چنین بودند. مرحوم بوعلی با همه بی مهری هایی که به او شد، هرگز در نوشته های او دیده نمی شود که قلمش آن سنگینی را از دست بدهد و این سبک نوشته های او در نوشته های مرحوم بهمنیار نیز اثر گذاشت. کمتر اهانتی است که به بوعلی نشده باشد؛ او زندان رفته، فراری شده، کتابخانه اش را طعمه و آتش کردند و مشکلات و مصائب دیگر بر ایشان وارد آوردند، با این حال دیده نشد که او نیز در صدد مقابله به مثل بر آمده باشد و بر کسی حمله کند، بتازد و بد بگوید.

به هر روی، نباید از این حقیقت غافل بود که شعر، قصه و داستان و مانند آن که جزو مسائل هنری و ذوقی به شمار می آید، در جای خود ارزش و اعتبار و فایده دارند؛ زیرا با عواطف و احساسات مردم سر و کار دارند و به کارگیری صحیح آن ها می تواند در هدایت و رشد فکری و معنوی توده و مردم نقشی سازنده و مؤثر ایفا کند.